هفته نامهٔ

# مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارکان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



**تجلیل از شهیدان، با یکپارچگی و همدلی راه و رسم آنان را نگهداشتن است.**

از سخنان رهبر شهید

دور ششم –سال سیزدهم – شمارۀ بیست و یکم ۱۷سنبله ۱۳۹۳ ۱۳ ذوالقعده الحرام ۱۴۳۵ 8 Sep 2014

## پیام صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی بمناسبت هفتهٔ شهید و سالروز شهادت قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود

بسم رب الشهداء والصالحین

**مردم شریف و سلحشور افغانستان!**

السلام و علیکم و رحمت الله و برکاته

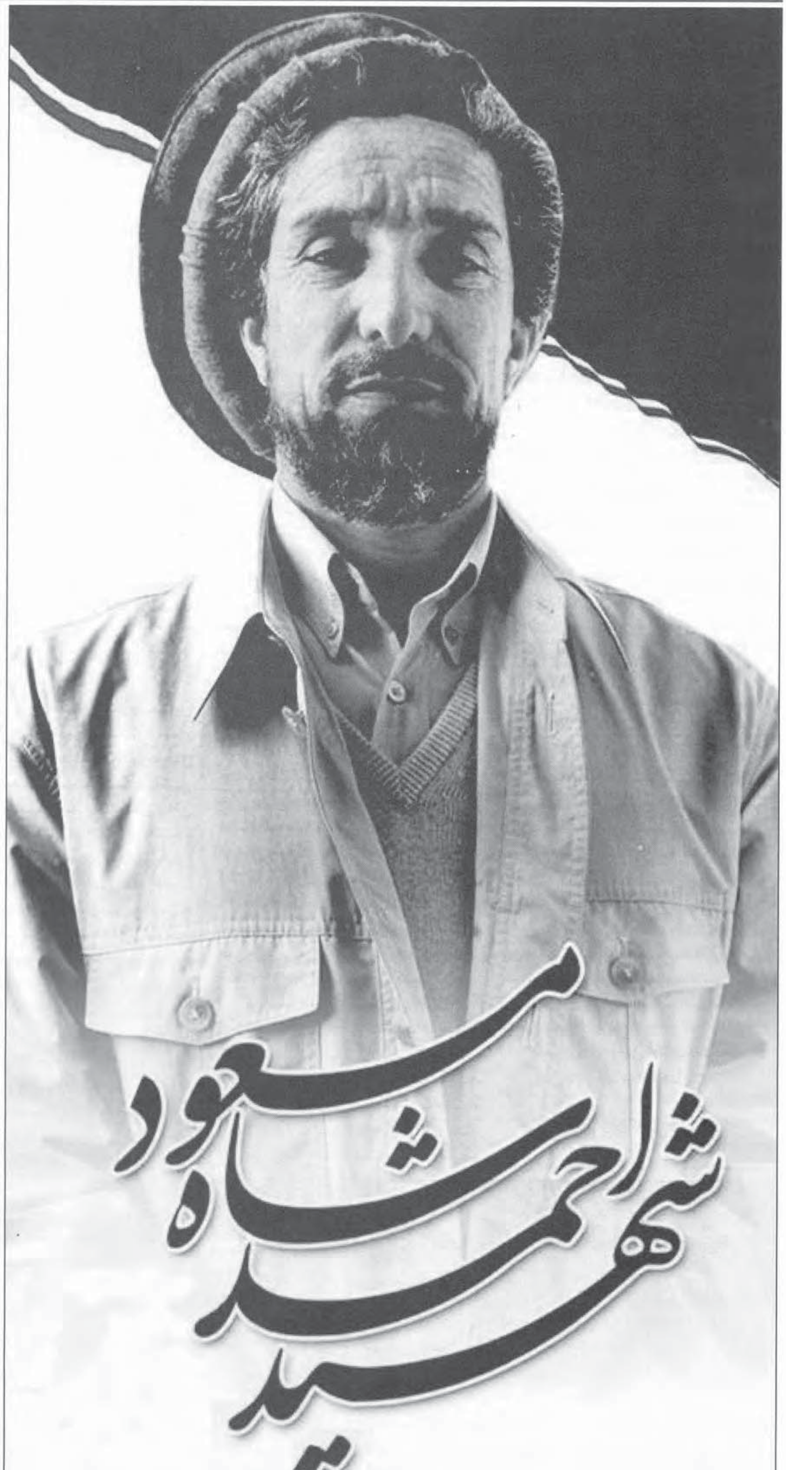
در آغاز به مناسبت حلول هفتهٔ شهید و سیزدهمین سالگشت شهادت قهرمان ملی کشور احمدشاه مسعود، یکبار دیگر به اهداف بلند و آرمان والای شهدای دوران جهاد و مقاومت خویش تجدید پیمان می کنیم و به پیشگاه خداوند و بندگانش تعهد می سپاریم که برای رضای خداوند جل جلاله، خوشبختی مخلوق او، توسعهٔ جامعه و پیشرفت کشور خویش، از هیچ گونه تلاش دریغ نخواهیم کرد.

**خواهر و برادر هموطن!**

هفتهٔ سوم ماه سنبله به پاس یک عمر جهاد و مقاومت قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود، به نام هفتهٔ شهید نام گذاری شده است. هدف کُلی از نام گذاری این هفته به نام هفتهٔ شهید، تجدید پیمان با راه و آرمان میلیون ها شهید و باز خوانی فکر و اندیشه‌ای است که پیروی و گام برداشتن در این مسیر، از شهدای ما، چهره های ماندگار تاریخی ساخت و در آن ها شور و شعوری را بر انگیخت که برای اساس گذاشتن یک جامعهٔ جدید مبتنی بر عدالت و آزادگی، از هیچ‌گونه فداکاری و قربانی های کم نظیر، دریغ نکردند.

شهدای ما، روح تاریخ جامعهٔ ما هستند و بدون این ها، کشور و جامعهٔ ما، به پیکر و مجسمهٔ بی روح می ماند. ص۷






## هفتهٔ شهید و یادبود از شهداء را گرامی می داریم

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کوچه اول سرک لیسه نادریه – عقب تلویزیون نور.
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

## سرمقاله

### یادبود از شهداء وجیبهٔ ملی ماست

مردم ما بار دیگر در گرامی داشت از هفتهٔ شهید قرار دارند. هفتهٔ شهید با شهادت قهرمانی ملی گره خورده است. ۱۳ سال پیش در ۱۸ سنبلهٔ ۱۳۸۰ هـ . خ بود که فرماندهٔ نستوه دوره های جهاد و مقاومت، انجینیر احمد شاه مسعود بر اثر توطیهٔ از قبل طراحی شده توسط برخی حلقات استخباراتی و تبانی برخی کشورها، توسط دو فرد گماشته شدهٔ انتحاری به نام خبرنگار، جام شهادت نوشید. با شهادت وی افغانستان از وجود شخصیت کاریزمای عرصهٔ نظامی و سیاسی محروم شد. این هفته، که هفتهٔ شهید نام گذاری شده است، همه ساله با تفاوت ها، در مرکز و برخی ولایات از شهداء یادبود به عمل می آید. تجلیل و بزرگداشت از شهداء و رسیدگی به بازماندگان شهداء و جانبازان، وجیبهٔ همگانی بخصوص دولت است.

بدین مناسبت، روح همه شهدای دوره های جهاد و مقاومت و مبارزه با تروریزم را شاد می خواهیم. در حالیکه به ملت بزرگ افغانستان عرض تسلیت و تهنیت داریم، می خواهیم متعهد و پایبند به آرمان های شهداء باشند. اهداف همهٔ شهداء تحقق عدالت اجتماعی، تحکیم پایه های صلح، دفاع از ارزش های دینی و ملی، ثبات، وحدت و یکپارچگی بود.

شهداء در تحقق این فرمودهٔ ایزد متعال: "به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید." تأکید داشتند. زیرا ملت های متفرق، محتوم بهٔ شکست و نابودی اند. ملت قوی و شکست ناپذیر، ملت هایی اند که به ارشاد الهی تن در دهند و چون دژ استوار در برابر نابرابری ها بایستند. آنجاست که موفقیت نصیب شان می گردد.

حکومت انتخابی از طریق آرای مردم و استوار بر عدالت، از جمله خواست های شهید صلح و قهرمان ملی کشور بود. امسال در حالی به گرامی داشت از هفتهٔ شهید می رویم که چالش ها و تنش های انتخابات دور دوم ریاست جمهوری به اوج خود رسیده است. سازمان دهندگان و دست اندرکاران تقلب، بخاطر تکیه زدن بر اریکهٔ قدرت سیاسی، چنان انتخابات و مردم سالاری را به مسخره گرفتند که در جهان بی سابقه خوانده شده و بی باوری نسبت به این پروسهٔ ملی تقویت و یک نوع سر درگمی را میان شهروندان کشور ایجاد کرده است. این معضل بالای روان مردم، اقتصاد و امنیت بیشتر از همه اثرگذار بوده و بالای شانه های مردم سنگینی می کند.

تفتیش صد درصدی آراء و ایجاد حکومت وحدت ملی از جمله امیدواری هایی بود که مردم به نتیجهٔ آن دل بسته اند و یگانه چشم امید و راه عبور از مشکلات جاری وانمود می گردید. روند – گفتگوهای سیاسی و تفتیش آراء – خلاف انتظار به درازا کشانیده شد و تغییر جدی در آن به مشاهده نرسید. تیم مقابل روی توافقات سیاسی و اعلامیهٔ مشترک امضاء شده و طرح حکومت وحدت ملی، پا گذاشت و وفاداری در تعهد بعید به نظر می رسد. بن بست چند مرتبه ای را شاهد بودیم، اما موضعگیری نهایی در نشست امروز هردو نامزد مشخص خواهد شد. یگانه راه حل قضایای فعلی و مصلحت کشور، توزیع عادلانهٔ قدرت و تشکیل حکومت وحدت ملی است و بس. در غیر آن مردم تصمیم خود را خواهند گرفت!

# از شیر معرکه های آزادی تا شیرهای قالین!

□ **پوهنمل سید عنایت الله شاداب**

تاریخ ملت های زنده و دارای هویت تاریخی در تاریخ زندگی ملت ها شاهد نشیب و فرازها، پیروزی‌ها، شکست‌ها، مقاومت‌ها و حماسه آفرینی‌ها، عروج ها و انحطاط ها بوده و بیانگر داستان‌های است که تورق و یا ورق گردانی تاریخ این وقایع، انسان را در برابر پدیدارهای قرار می دهد که نمی تواند از برابر آن ها به گونهٔ عادی و سرسری گذر نماید.

سر گذشت زندگی باشندگان این سرزمین که در تاریخ معاصر، نام افغانستان را به خود گرفته است به یقین که داستان های تلخ و شیرین زیادی را در سینهٔ خود جا داده و نگاه کرده است. داستان های مردانگی های ابومسلم خراسانی، سلطان محمود غزنوی و هزاران و هزار راد مردان نامدار و گمنام در واقعیت امر، آبشخور آن کهن درخت افتخارات این ملت است که فرزندانش هنوز هم در سایهٔ آرام بخش آن آزادانه و سربلند نفس می کشند.

آری! با چنین حرف های پیش زمینه گونه، می رویم به ترسیم چهرهٔ نمادین احمد شاه مسعود که می سزد در میان واژه های زبان ملی ما واژهٔ ( قهرمان ملی) و یا « د ملی اتل» را، برایش داد. شایسته می نماید تا به تقریب سالگرد شهادت این قهرمان ماندگار در تاریخ معاصر کشورمان، نکاتی را بخوانش گیریم که در این نوشتار کوتاه تحت عنوان «شیر از معرکه های آزادی تا شیر های قالین» به رشتهٔ تحریر در می آید، اشاره داشته باشم به قهرمان سازی های استخبارات منطقه و به گونهٔ خاص همسایهٔ جنوبی خویش که به خاطر تطبیق اهداف استراتیژیکی خود، برنامهٔ قهرمان سازی را ریختند، تا کسانی و چهره های را در گسترهٔ خیزش مردمی و جانبازانهٔ جهادی مردم افغانستان، در دوران اشغال این سرزمین اسلامی توسط ارتش شوروی وقت، در سطح رهبری و فرماندهان بحیث قهرمان معرفی کنند که پایه های استوار در راستای تطبیق طرح عمق بخشیدن به ریشه های پلان های مداخله گرانهٔ شان در افغانستان باشند و در نهایت زمینهٔ وجود رهبری را در افغانستان آماده کنند که گوش به فرمان شان باشد.

در پیوند به روشن شدن این مطلب به ذکر یکی نکات تاریخی می پردازم که می تواند گواهی باشد بر آنچه گفتم:

زمانی‌که جنرال عبدالرحمن اختر عهده دار استخبارات نظامی پاکستان بود به گونهٔ معمول هرگاه که در ارتباط به جهاد افغانستان در ملل متحد و یا در سطح منطقه و جهان، بحث و پیشنهادی به میان می آمد رئیس جمهور ضیاءالحق از طریق جنرال اختر رهبران جهادی را فرامی خواند، تا رهبران جهادی در موضوع شریک و نظر آنان را بشنود.

یکی از این جلسات وقتی دائر گردید که استاد شهید رهبر جمعیت اسلامی در خارج از پاکستان و مصروف رفع مشکلات مجاهدین بود. در این وقت مرحوم استاد توانا که بحیث معاون و سرپرست جمعیت اسلامی ایفای وظیفه می کرد در جلسهٔ رهبران تنظیم ها با رئیس جمهور پاکستان، شرکت ورزید.

و این است نص روایت استاد توانا آنگونه که در حافظهٔ نویسندهٔ این سطور ثبت است: « آنگاه که جلسه با رئیس جمهور جنرال ضیاءالحق آغاز گردید، در دقایق اولی جلسه، جنرال اختر به معرفی رهبران تنظیم های جهادی به رئیس جمهور پرداخته و نخست به معرفی حزب اسلامی و آقای انجنیر حکمتیار آغاز کرده و گفت موصوف کسی است که در ایجاد نهضت اسلامی در افغانستان نقش اساسی داشته و جبهات عمده ای را در سراسر افغانستان رهبری می کند که در برابر نیروهای اشغالگر مصروف جهاد اند و... و سپس به معرفی من و جمعیت آغاز کرده و گفت پروفیسور توانا معاون جمعیت است که به نیابت از پرفیسور ربانی حضور یافته است، همین گونه به معرفی سایر رهبران جهاد پرداخت.»

استاد توانا در این گزارش خود از نشست با رئیس جمهور گفت: «من از رئیس جمهور اجازه خواسته و گفتم: جمعیت بحیث اولین سازمان سیاسی است که بر بنیاد ارزش ها اسلامی در افغانستان تأسیس گردیده و استاد ربانی بحیث اولین رهبر نهضت در چارچوب نهضت اسلامی افغانستان است که نام جمعیت را به خود گرفته است و اکنون نقش اولی و محوری را در میان تنظیم های جهادی در برابر تجاوز شوروی بازی می کند و جبهات این تنظیم در سرتاسر افغانستان دست آوردهای مهمی در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور در ضربه زدن به نیروهای اشغالگر دارند... »

استاد توانا در ادامهٔ گزارش خود گفت: من در آخر حرف های خود از انجنیر مسعود، ذبیح الله خان، عبدالحی حقجو، اسماعیل خان، ملانقیب الله و طارق لغمانی نام گرفتم که همه تحت رهبری جمعیت مصروف جهاد در برابر اشغالگران اند... و سخن خود را پایان دادم، و جنرال ضیاءالحق به رسم تعظیم گفت: پروفیسر صاحب تشکر...» ذکر این یادداشت، برای ترکیز بر این مطلب است که در واقعیت امر محک قهرمان شناسی و تبارز چهره‌های قهرمان، میدان های آزمون و امتحان در قضایای تعیین سرنوشت ملی است. آزمون و امتحانی که استعداد های قهرمانی چهره نمایی می کنند و وارد میدان می شوند و حماسه آفرینی می کنند.

**در ره حق آزمونش می کنیم**
**گر نشد ثابت برونش می کنیم**

قابل یاد آوری است که انتخاب عنوان: « از شیر معرکه های آزادی تا شیر های قالین» برای این نوشتار یادداشت گونه، تداعی گر داستان عالمگیر آن شاهنشاه مُغلی در هند است که هنگام ادای نماز، آماج حملهٔ شیر قرار گرفت و نماز را قطع و با شمشیر خویش به شیر حمله کرده و او را از پا در آورد و واپس نمازش را ادا کرد که اقبال در چهره نگاری این شجاعت شاه، حکایتی دارد که در آن به این بیت بر می خوریم:

**شبه به خود راهی نداد اندیشه را**
**شیر قالین ساخت شیر بیشه را**

آری! به سخن اصلی خود بر می گردیم که قهرمان سازی سوژهٔ این است، جدا از استعداد قهرمانی و قهرمان شدن که می توان فرق آن را در آزمون های ملی در تاریخ ملت‌ها که یکی در این آزمون های سرنوشت ساز، شیر بیشه را شیر قالین می سازد و دیگری از میدان بدر رفته و در خدمت آن هایی قرار می گیرد که برایش عنوان قهرمانی داده بودند. داستان زندگی مسعود را در همین مقیاس باید به مطالعه گرفت. او با استعدادی که برای قهرمانی داشت، در فضای آزاد فکری خانواده، فکر سیاسی خود رشد کرد و در مصاحبت با رهبران فکری خانوادهٔ عقیدتی اش و مطالعهٔ آثار متفکران این عرصه، استعداد قهرمانی خویش را بارور ساخت و در دامنهٔ کوه های زادگاهش و ستیغه های کوه های آسمان سای وطنش، آن را به تجربه گرفت.

آری! او با همین استعدادی که داشت، در رهبری فرماندهانی قرار گرفت که با جهاد خویش، ارتش متجاوز شوروی را به ستوه آورده و رهبران تجاوز، جنگ افغانستان را زخم ناسور خواندند و کسانی هم از آن معجزهٔ قرن تعبیر کردند.

مسعود با همین استعداد در برابر نیروهای استخبارات همسایهٔ جنوبی به مقاومت پرداخته و قهرمانی خویش را در جنگ های گلبهار و دشت های پروان و تالقان و ماورای کوکچه در دوران مقاومت به نمایش گذاشت.

آری! شاید باشند کسانی که که در برابر این همه شکوه با عظمت و فداکاری های مسعود چشم بپوشند، اما این گونه موضعگیری ها تعجب آور نیست. زیرا طبیعت به آن حکم می کند.

**شب پره گر وصل آفتاب نخواهد**
**رونق بازار آفتاب نکاهد**

روحت شاد و یادت گرامی باد

# شهادت؛ مرگ با قداست

□ **نذرالله عنایت**

از آن جایی که در هفتهٔ شهید قرار داریم، لازم می دانم راجع به مقام شهید و شهادت چیزی انشاء کنم. هرچند دینی را که شهدای گرامی بالای ما دارند، نمی توان با سیاه کردن چند سطر ادا نمود.

**تعریف شهید:**

شهید و شهادت واژه های هستندکه با بار معنایی که در مکتب انسان ساز اسلام دارند از جایگاهٔ ویژهٔ در ادبیات دینی برخوردارند. شهید و شهادت که جمع آن شهداء می باشد در قرآنکریم و دیگر نصوص دینی به تکرار آمده است. شهید و شهداء به معنای گواه و ناظر ترجمه شده است و در اصطلاح شهید به کسی اطلاق می شود که در راه خدا کشته شده باشد. چون در روز قیامت ذات کبریایی الله (ج) و ملائک در بهشت گواهی می دهند که این ها در راه خدا شهید شده اند. از سوی دیگر شهیدان در روز قیامت همراه با انبیاء علیهم السلام به منظور شفاعت گواه و ناظر بر خلایق خواهند بود.

ص۶

### به مناسبت هفتهٔ شهید

# این نه خون،
# بذر زندگی است که دست شهداء افشانده است

□ عبدالقیوم ملکزاد

طرفه نمازیست عشق آب وضویش سرشک
آیهٔ تقدیس او خنجر خون داده آب

باز اینجا سخن از سنبلهٔ خونین است. ماه به خون خفتن بارز ترین، نام آورترین و تأثیر گذار ترین چهره های تاریخ معاصر کشور در رأس پیر خرد منطقه (استاد پروفیسور برهان الدین ربانی) و قهرمان ملی افغانستان ( انجنیراحمد شاه مسعود) و در جنب آنها هفتهٔ یادبود از هزاران شهید راه اسلام و آزادی، گلگون قبایانی که جان های شیرین شان را در طبق اخلاص به پیشگاه رب الجن و الناس، خاضعانه پیشکش کرده اند.

چه عظمتی والاتر از نیل به سرچشمهٔ نور برای انسان،
و چه مقامی برتر از نزدیک شدن به هستی مطلق،
و چه مجدی شکوهمند تر از استوار ساختن پایه های با عظمت اسلام و قرآن، و ارزش ها و اهداف مقدس با خون پاک فرزندان اسلام،
و چه زیباتر از عشقی که عاشق برای وصال محبوب حقیقی، شکلش می دهد!

قرآن عظیم الشأن چه جایگاه بلندی برای شهید ترسیم کرده:
{ترجمه}: « و گمان مبر آنانی را که در راه خدا کشته شده اند مردگانی هستند، بلکه آنان زنده و در بارگاه پروردگارشان بهره مند اند.» (۱۶۹- آل عمران)
و باز در آیهٔ دیگر می فرماید:
{ترجمه}: " آنان را که در راه خدا کشته می شوند، مرده مخوانید آنها زنده اند و، شما در نمی یابید." ( ۱۵۴- سوره بقره)

دراین هردو آیهٔ مبارکه از مرده خواندن شهید نفی به عمل آمده و اشاره برآن است که شهیدان زنده اند و"مرگ آنان در حقیقت انتقال حیات جاری در سطح طبیعت به حیات پشت پرده آنان می باشد."

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نقل شده است که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در روز احد بالای سر «مصعب بن عمیر رض » ایستاد و برای او دعا کرد و سپس گفت:
ترجمه: "رسول خدا گواهی می دهد که شهدا شاهدان من نزد خدا در روز قیامت هستند. بیایید و ایشان را زیارت کنید، بر اینان سلام کنید، که سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس نباشد که بر آنها سلام کند الا اینکه جوابش را می دهند. و آنها از میوه های بهشتی و هدایای آن روزی داده می شوند .(*)

شهدا در سینه های مردم و در دفتر خاطرات حضوری همیشگی دارند، حضوری سبز! اما این حضورنی و هم است و نی هم تجلی ساحرانه، و حتی فراتر از ایجاز و ایهام و استعاره است.

چه بسا وقتی که سخن از ایثار و از خودگذری می رود، نه تنها در آموزه ها و فرهنگ اسلامی ما، بل در فرهنگ ادیان دیگر، ارائه دهندهٔ شهادت است، یعنی از خود گذشتگی و نفی دیگران! یا گذشتن انسان از آنچه فرا اختیار آن قرار دارد و خیلی هم دوستدار آن و به عبارتی دیگر: سپردن نقد شیرین جان برای جانان!

و ایثار، یعنی بخشیدن و خود را نسبت به دیگران در این مسابقهٔ خیر، مقدم و ارجح دانستن و این درحالیست که خود وی به این متاع عزیز و گرانبها نیاز شدید و جدی دارد، ولی روح جوانمردانه ای که در فطرت وی به ودیعت نهاده شده، فرایش می خواند تا دراین راه پرشکوه و شرف به سوی دیگران تنگرد، بلکه به هدف مقدس خوش ناظر باشد و اساسی ترین خواستهٔ قلبی اش را مورد توجه قرار دهد.

درک مقام شهید از ظرفیت فهم و درک ما فراتر قرار دارد. عدم اطلاق واژهٔ «موت» در چند جای قرآن کریم ( کلمه اموات را به شهدا به کار نبرید) مبین آن است که تنها منبع وحی الهی است که شمه ای ازاین مقام والا را برما بازگو می فرماید.

شهید یعنی زنده وگواه و شاهد و شهادت قلهٔ کمال؛
شهید یعنی کسی که خود را فنا می سازد تا دیگران و ارزشها زنده بمانند؛
شهید کسی است که عزت اسلام و استقلال میهنش را با هیچ بهایی معامله نمی کند؛
خون گلگون شهید بذری است افشانده شده برای بقا و برای زندگی (**).

شهادت یک انتخاب آگاهانه است و خون شهدأ آبرویی است آیین برگزیده ما را و آرمان بزرگ یک ملت خدا جو را...!

هرگاه جهان بینی زیربنای فکری و فرهنگی انسان براین تعلق پذیرد که جز لقای خدا و رضای آن ذات یکتا، یعنی در برابر آنچه او برای آنان مقدر فرموده، چیز دیگری در عقبی پذیرا نیست، اراده اش را نسبت به هر چیز دیگر و هر خواستهٔ دیگر به این هدف والا استوار می سازد- یعنی رسیدن به مقام شامخ شهادت.

این بدان معناست که حقیقتی به نام مرگ حق است و حتمی، و هیچ کسی را ازآن یارای گریز نیست. انسان سرانجام ولو به تعبیرکلام الهی در« بروج مشیده» قرار داشته باشد، مرگ را همی چشد.

پس چه بهتر که رحلت نیکوتر از دل بستر فراهمش آید تا سعادت خوردن روزی از نزد پروردگار نصیبش شود.

در دوران جهاد برحق ملت مسلمان کشور اگر اراده ای برای جهاد و شهادت وجود نمی داشت و طرد باطل و فتنه، در صدر برنامه های مبارزاتی مجاهدان قرار نمی گرفت، اظهر من الشمس است که کشور آزاد مردان برای همیش در کام اژدهای سرخ کمونیزم فرو می رفت و رایت سبز اسلام عزیز برای همیش بر زمین می افتاد و به گردن هرکی مسلمان بود زنجیر کین می افتاد.

و همچینن اگر تیغ تیز و بران خون گلگون شهیدن راه حق شاهرگ های فتنه و دسیسهٔ تروریسم بین المللی و حامیانش را نمی برید، و فداکاری های این ملت سلحشور و آزادیخواه و در پیشاپیش آنها سرداران رشید و نامور جهان اسلام "شهید صلح" استاد ربانی، و انجنیر احمد مسعود ( قهرمان ملی) و صدها و هزاران سنگردار نامدار نمی بود، یقیناً وضع کشور به مراتب از وضعیت کنونی بدتر و اسفبار تر و فاجعه بار تر می بود.

چه رجال با عظمتی بودند آن ابرمردان که هم حیات پرافتخار و با عزتی، نصیب دنیای شان شد و هم با سربلندی توانستند آخرت شان را بیمه کنند و توفیق این نعمت عظمی رفیق شان شد تا بتوانند خود را از سلک فرقهٔ « لم یلحقوا بهم» ( آنانی که در فضل و مقام شهادت نرسیده اند) مجزا بسازند.

چه شرمنده اند آن ذلیلانی که گه گاهی در حق این سروران دهن کجی می کنند و بعضاً از استعمال کلمات نامناسب درحق آنها مضایقه نمی نمایند!

اینک در آستانه سیزدهمین سالگرد عروج ملکوتی قهرمان ملی کشور و سومین سالگرد پرواز خونین روان پیر خرد منطقه قرار داریم. به روان پاک آن دو فرزانه مهرورز و بی همتا، درود می فرستیم و ارواح شان را شاد می خواهیم. این را نیز در خور فزدون می دانیم که – گرچه فقدان شان خصوصاً دراین روزگار پرآشوب، سخت دردناک و جگر سوز است- اما از آنجایی که نیل به این هدف از آرزو های قلبی ایشان بود، می گوییم خوشا به حال شان و بدا به حال زار و ابتر دشمنان شان که هم رسوای این جهان شدند و در زمرهٔ سیه کارانی قرار گرفتند که جایگاه شان، جهان آتش جهنم است و در آن جایدان خواهند بود.

فرا رسیدن هفته شهید را به کلیه منسوبین شهدای عزیز و خانواده داغدارشان تسلیت و هم تهنیت عرض می داریم.

.........................................

(*) تارگاه تبیان یزد.
(**) تعبیری است همگون به سخن صاحب اثر "مرثیه ای که نا سروده ماند" ( ص-۱۷۸)
نوشته شده ساعت ۴ صبح روز جمعه، در بستر بیماری. کابل

---

# مسعودی را که من می شناسم

□ عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

در مورد شخصیت، افکار و مهارت های رزمی، اجتماعی و اخلاقی احمد شاه مسعود، از دوران جهاد و مقاومت و شهادت سخنانی زیادی گفته شده است. او نه تنها رستمانه به جنگ افراسیاب شتافت و از هفت خوان رستم مبارزهٔ خویش را به ساحل نجات کشانید همان طوریکه فردوسی زبان فارسی را از هجوم سایر زبان ها نجات داد، مسعود نیز کشورش را از هجوم دیو و دد به ساحل نجات و هدایت نمود.

فردوسی تخم سخن را در خراسان کهن پراگند و بعد از نسل ها و قرن ها احمدشاه مسعود تخم آزادی و آزاده گی را نه تنها در کشورش؛ بل در جهانی که ما در آن زنده گی می نمایم کشت نموده است. هر وقتی از آزادی و آزاده گی سخن به میان آید، بدون تردید قامت استوار مسعود در نظرها مجسم خواهد گردید. از منظر و دید روان شناختی و مقولهٔ انسان شناختی مسعودی را که من می شناختم و می شناسم، یک چهرهٔ منحصر به فرد و کم نظیر می باشد و هیچ یک از فرماندهان جهاد و مقاومت به پایهٔ خردمندی و ظرفیت های نظامی وی نمی رسند و شهرت موصوف فراتر از مرزهای جغرافیایی کشورش می باشد.

او قهرمان جنگ های چریکی و از فاتحان جنگ سرد در جهان می باشد. مسعود ظرفی بود که تمام مظروف های جهادی و سیاسی را در خود جا داده بود. او محصول ترسب اندیشه های آزاد منشی گذشته های تاریخی ما است. گفته اند که مردانی وجود دارند که فقط در یک زمینه صاحب نبوغ اند و از جهات دیگر کم استعداد.

انشتین در ریاضیات صاحب هوش و ذکاوت بود؛ اما در سیاست دارای چنین ذکاوت نیست. به گفتهٔ خلیل جبران: مصیبت ملت ها کسانی هستند که دانه یی نمی کارند و سنگی را از پیش بر نمی دارند و جامه یی نمی بافتند؛ اما به سیاست مشغول اند، این مصداق جامعهٔ ما است که ما در آن زنده گی می کنیم. به گفتهٔ دانشمندان بزرگ، آزاد کسی است که رنج برده گان را صبورانه بر دوش کشد، مسعود از چنین آزاده های جهان بود که با برده گی و غلامی آشتی ناپذیر بود. مسعود در شرایطی به جنگ اشباح رفت که دیگران در سودای هوای سر بی سوسیالیزمی افغانستان بودند و



شعار (انترناسیونال شود سرشت انسان ها) را زمزمه می کردند.
به گفتهٔ شاعر او شناور ماهری بود که فقط در بحرهایی شنا می کرد تا گوهر نایاب را به دست آرد. وقتی عضویت هفته نامهٔ صبح امید را که شاید بعد از سراج الاخبار بزرگترین نشریه در تاریخ افغانستان باشد، داشتم در نخستین شمارهٔ آن تصمیم بر آن شد تا تصویر احمدشاه مسعود در آن به چاپ رسانده شود. در این نشریه از جنگ و شراره های مخالفان سخن گفته شده بود. در نشستی که هیئت تحریر با وی داشتیم، مسعود تاکید داشت که اخبار باید با روحیهٔ انتقادی به نشر برسد، از مسوولان و کارگزاران بایست طوری جدی پرسیده شود و در نشریه گنجانیده شود. باید برای مردم مجال داده شود تا خواسته های شان در این نشریه انعکاس پیدا نماید؛ زیرا مردم سال های تلخ سرکوب و شکنجه را تجربه کرده اند.

او همیشه به گفتهٔ خودش سخنانش را در طبق اخلاص می گذاشت و از هر نوع فریب کاری، نیرنگ و بزرگ نمایی پرهیز می نمود. در نخستین ملاقات با وی، هرکس او را دوست و شخص صمیمی برای خود تشخیص می داد. او شخصیت انتقام جو، بلند پرواز و از خود راضی نبود، سخنان کوتاه، پر محتوا و دلکش را ترجیع می داد، از سخنان ملالت آور و تطویل در کلام خود داری می کرد. اطناب در سخن مورد پسندش نبود. از حشو و زواید خوشش نمی آمد. بارها می گفت که سخن باید بر وفق حال و مقام گفته شود. در برابر استادان، دانشگاهیان، اهل نخبه و رسانه ها با متانت و در حد اعتدال سخن می گفت و طرف مقابل را به خوبی ادراک می نمود که به کدام زبان باید حرف بزند. به سخنان طرف مقابل گوش می داد و سخنان مورد قبول را یادداشت می نمود.

مسعود شخصیتی نبود که فقط از زبان تفنگ سخن گوید؛ بلکه تفنگ را وسیلهٔ دفع در برابر تجاوز می دانست، زبان تدبیر و مردم داری را نسبت به همه کس بهتر می دانست. به نظر وی جهاد تنها مبارزهٔ مسلحانه نیست. جهاد سازنده گی، آگاهی دادن حقیقت زنده گی، روشنگری، انتشار علوم و بازسازی از مظاهر جهاد است. او می گفت که باید احاد جامعه نظر به توان و ظرفیت های شان دعوت گردند و از این ظرفیت های موجود باید کار گرفته شود. مبارزهٔ مسلحانه چیزی است و ساحت جامعه چیزی دیگر.

مسعود از محدود چهره های است که برای باز مانده گان و نسل آزاده گان نمونهٔ تقوا و سربازی است. تا وقتی که نام و واژهٔ آزادی در جهان وجود داشته باشد، نام احمدشاه مسعود در قطار آزاده گان جهان زنده خواهد بود.

# واژه ای شگفت؛ (PAK ARMY)



محمد شعیب صیقلی

حمل ۱۳۸۰:

خواجه بهاء الدین روستایی در کنار شرقی رود آمو، با دامنه های سرسبز خود تنها چند کیلومتر دور از خط آتش قرار داشت. این روستا از پیوند با مقاوت در جعرافیای کشور، زنده شده بود و در روزهایی که میهن در کابوس می خفت و برف سنگین نا امیدی بر بام همه سنگینی می کرد، این روستا برای بسیار از مردم امید می داد و آرامش می آرود.

این قریه با تپه های زمردین خود برای هر تازه واردی به همان پیمانه جذاب بود که برای یک چوپان بچهٔ بومی دل گرفتن از بره بچه هایش در دل جلگه های سبز پوش آن امری محال!

باری دو قطعه سنگ مرمر در یکی از پیچ و خم های این ده که آنسوی ویرانه های بجا مانده از روزگاران دور... تل آی خانم بدینا بیجا شده بودند که در واقع قاعدهٔ ستون های قصر مجللی را بازگو می نمودند و چشم هر عابری را می ربودند... دو قطعه سنگ تراش شده و صاف، مدور و درخشان به سان مهتاب ... این دو سنگ که از آشیانهٔ شان بیجا شده بوند... به لب قصهٔ از شکوه و جلال روزگاران گذشته داشتند که امروز دیگر از آن خبری نیست... دو سنگ خاموش قصه های نگفته ای را به زیبایی بی زبانی خود سر می کردند... از زمانه هایی دور... از دستگاهی لبریز از شان و شکوه و جلال و جبروت... دراین روزگاران که " آی خانم " در دنیای درون خود رازهایی زیادی را دارد و سفالینه های آن هنوز حکایت لب میگون را می گوید، اسیری بیش نبود... دست و پای " آی خانم " بسته شده بود... " آی خانم " زیر چکمهٔ قراول کسانی بود که تا این جای زمین جنگ را با خود آورده بودند و از آنان خشم می ریخت... نفرت آنها نه بر زنده خط بخشایش می کشید و نه بر مرده دست گذشت می گذاشت...

اما... دراین سوی خط آتش... "مرد" بر لبهٔ دریای پنج درفش خویش را سخت به زمین برافراشته بود... "مرد" مردمش را امید می داد و باور می بخشید.

چاشت یک روز به بانگ نماز بیرون آمد... جمعیتی که روی صفهٔ زیر آن چنارهای گشن، به انتظار او بودند، به پا شدند... که تارهای نقره ئین... در لای موهای پرپشت او اندک نبود، آهسته به نماز و نیایش پرداخت و یاد یار را گرامی داشت...

مردم زیادی را از هر تیره و تبار پذیرفت و گوش به آنان داد... آنجا چه می گذشت؟... تکرار قصهٔ غمبار مردمی بود که هیچ نوع بیدادی از تفنگ داران مدرسه در حق آنان دریغ نشده بود... داستان های هولناکی روایت می شد که انسان را یک بار به سفسطه و پوچی می کشاند... مگر می شود که انسان گرگ انسان گردد؟... مگر ممکن است که انسان کفتار انسان های دیگری و کرگس جان هم تبار خود گردد... مگر این گونه نگفته بودند که گوشت زاغ به زاغ روا نیست مگر گوشت انسان به انسان چگونه روا شده است؟...

پاسخ این همه چرا ها در قاموس سیه پوشان " آری" بود و بس!... کارد از گوشت گذشته بود و به استخوان رسیده بود... واقعیت های تلخی در آن دشت هایی که در بهاران قبای سبز به بر کرده بودند... حکم می راند... خیمه های مردمی را می دیدی که نه برای تفریح بلکه، از بد حادثه و دشواری روزگار به این روستا، پناه آورده بودند... آخر چه می کردند؟ زیر نام آیین قدسی... دین... دشمنی دشنه به دست به دنبال آنان افتاده بود... بلی... به نام دین همه چیز انجام می یافت... به راستی که پنبه را باد به ملا آورده بود...

در این دشت صاعقه زده... دستی بود به گرمی آفتاب روز بهاری... این دست توانسته بود که به چهره های بی روح و کلوخی آن مردم گرمی و حرارت امیدی ببخشد... این دست، دست "مرد" بود. در آن چاشتگاهی که من آنجا بودم... دست این "مرد" به نوازش مردمی پرداخت که رنگ آنان به رنگ کاه می مانست و پیری را در جوانی به تجربه نشسته بودند... مهر و نوازش او به همه کسانی که منتظر او بودند، تقسیم شد و هر امید های زیادی برآمد و انتظارهای بیشی پاسخ خود را دریافت... درست، همین دست که امروز محبت را بخش می کرد، گاهی مشت آهنینی می شد و آن دست که باران عاطفه بود، در برابر حدیث زور و منطق اشغال صاعقه می بارید...

سال ۲۰۰۴:

بر فراز سریچه مرد چندی است که چهره در نقاب خاک کشیده است... او راهی دیاری دیگر شده است... وارسته از آنچه در خلوت و جلوت او را می آزرد... اما اکنون... در پای او چند مرد غرق در تشریف نظامی ایستاده اند... یک جنرال باد و باران دیده... با چهره ای چرده از پس عینک های درشت اش به چهرهٔ مردمی که پیرامون او ایستاده اند، خیره شده است... قامت او اندکی به جلو خم می شود... دسته گلی بر مزار "مرد" می نهد... در هوای سرد و زمستانی پنجشیر زانو می زند و به زبان فرنگی خطاب به مرد، چنین می نویسد: تو سالاری هستی که عظمت کارنامه هایت برای سربازی چون من آموزنده و ماندگار است!... همین را می نویسد...

خیره شده بودم... از بازی روز گار... از حقانیت مرد... از جفایی که در این هستی روان است... تعجب می کردم!... راستی گاهی چگونه این جهان زورگویان را می کشاند که انگار نه انگار سر به پیشگاه حقیقت فرود بیاورند؟... حقیقتی که امروز این جنرال با حضور بر آرام گاه مسعود آن را آیینه داری می کرد!... بلی... بر پیشانی این جنرال ستاره و هلال برق می زد و بر روی سینهٔ او به زبان فرنگی نوشته شده بود:

"جنرال احسان سلیم حیات معاون و جانشین ستاد ارتش پاکستان"

# د شهیدانو اونۍ، ارمانونو ته یې په ژمنتیا سره لمانځل پکار دي

شفیق

د دوهمې نړیوالې جګړې وروسته، د تاریخ په غېږ کې له ټولو ستره بریا د ښکیلاک پخواني شوروي امپراتورۍ، رنګېدل وو، چې د بې وسلې افغان ولس په لاسونو ړنګه شوه؛ هغه بریا چې د څوارلس کلن تاریخي جهاد په اوږدو کې د یونیم میلیون انسانانو د قربانیو په بیه، افغانانو ته په برخه شوه. خو د افغانانو پر ځای ورڅخه لویځې نړۍ او د شلمې پېړۍ په وروستۍ نیمایي کې د شوروي ستر حریف امریکا ګټه پورته کړه او افغانان د خپلمنځي اختلافونو لامله د کورنیو جګړو په ناورین واوښتل؛ چې پکې د مغرضو ګاونډیانو شومې ارادې هم برېنډې شوې او بل ته د کوهي کیندلو منطقي انجام اوس د هغوی غولي ته هم د اور بڅرکي رسولي دي.

خو افغان ولس لا تر اوسه هم د ځینو خود غرضو او پر څوکۍ مېنو انسانانو لامله د خپلو شهیدانو له ارمانونو څخه په ډېر لېرې واټن کې پروت دی؛ سلیقه پرستېو او د څوکېو مینانو د جهاد او شهیدانو د آرمانونو پاللو پر ځای د افغان جهاد د سنګرونو ملګري سره لیرې او دښمنان کړل، چې په پایله کې یې د کمونیزم نغاره وهونکي ( هغوی چې د افغانانو مادي او معنوي ارزښتونه یې د خپلو هوس پرستیو قرباني کړل ) اوس د ولسواکۍ په میله کې دوکانونه خلاص کړي دي؛ کله مو د جهاد شهیدان ښکنځي او کله مو سپیڅلی جهاد د پوښتني لاندې راولي؛ د جهاد د سنګر د لارویانو لخوا هم، د شهیدانو له نوم څخه بدې ګټې پورته کول هغوی ته لا نور دلایل په لاس ورکړل.

زمونږ د مجاهدینو د خپلو ناسمو کړنو لامله هم. هغه شهیدان چې یو ملي تشخص یې درلودلو او د شوروي ښکیلاک پر خلاف سپیڅلي جهاد او مبارزه کې په کلونو کلونو په سنګرونو کې تېرولو پر بنیاد اتلان پیژندل شوي وو، یادونه اوس بې مزې شوي دي او ځینو خودغرضو انسانانو خو د خپلو زړو عقدو تکورولو لپاره ( څو د شوروي ښکیلاک پر خلاف د مجاهدینو مبارزه او د شهیدانو یاد د خلکو له ذهنونو څخه وباسي ) یوازې د انګلیسي ښکیلاک څخه د خپلواکۍ ورځې لمانځل په عقده یې توګه لمانځي او د شوروي ښکیلاک پر خلاف جهاد باندې غوارې خاورې واړوي؛ پداسې حال کې چې د افغان ولس ټولو پرګنو، پرته له ځینو هغه لاسپوڅو چې د پخواني شوروي د غلامۍ په مینه مستو شوو ډلګېو کې یې د خپلو کورنېو غړي بایللي، دغه سپڅلی جهاد منلی او په لیار کې یې د شهیدانو آرمانونو ته ژمن دي. خو لمر په دوه ګوتو نه پټیږي او نه د جهاد د کاروان د ځینو لارویانو په ناسمو کړنو او سلیقه یې سیاستونو د افغان شوروي جګړې یادونه او پدې لیار کې د شهیدانو ارزښتونه د افغان ولس له ذهن څخه ویستلی شي.

د ولسواکۍ په نوم ګرم شوي تناره کې، هر څوک ځانته حق ورکوي چې ډوډۍ پخې کړي. خو دا هم فکر کول پکار دي چې دغه ولسواکي د کومو قربانیو په بیه، د افغانانو نصیب شوې ده؟ او په یوه اسلامي ټولنه کې ولسواکي تر کومه بریده د منلو وړ اوسي؟!

او هم د جهاد د لیارې لارویانو ته فکر کول پکار دي چې: آیا د پخواني شوروي ښکیلاک په ړنګولو کې د افغان ولس پراخو پرګنو برخه اخستې وه او که څو محدودو انسانانو؟ که چیرې د پراخه افغان ولس ټولو پرګنو برخه اخستې وي ( لکه چې حقیقت هم همداسې دی ) نو بیا د شهید اونۍ په پاللو کې هم افقي نظر په کار دی او ستر جهاد د څو کسانو په نوم تمامول، که له یوې خوا د جهاد د لارویانو او د خونړي کمونیزم پر خلاف د مفکرینو او مبارزینو قربانیو ته په کم نظر کتل دي نو له بلې خوا د جهاد د یادونو او شهیدانو د لمانځنې لپاره صف کمولو هڅه ده، چې تېشه په خپلې پښې د وهلو په معنا ده. دا سمه ده چې د جهاد په پراخه أفق کې به ځینې ستوري واړه او ځینې غټ وو او ځینې به د دغه کاروان په سر کې وو او ځینې یې آخر او ځینې یې مینځ کې وو. خو هغوی چې د جهاد کاروان د وارثانو نوم ځانته ورکوي، دا وړتیا هم باید وښایې چې د خپل ځان قدر نورو ته په قدر ورکولو حاصلیږي او د خپلو نږدې شهیدانو درنښت هم د ټول مجاهد ولس د شهیدانو په درنښت پیاوړی او ښکلی کیږي. مونږ ته هر هغه افغان د سترګو تور دی چې د کمونیزم د نا معقوله فلسفې د پلي کولو لپاره متهو رانغښتو او خرخ شوو افغاني کمونستانو د ظلمونو او وطن پلورنې پر خلاف یې د هجرت لیار نیولې او یا یې په خپل هیواد کې دننه د وطن پلورونکو پر خلاف د جهاد په ډګرونو کې یوه شپه هم تېره کړې وي، خو هغه راته د ټولو ډېر درانه دي چې د جهاد سپیڅلی فریضه یې ترسره کړه او د جهاد ارزښتونه یې له یاده نه دي ویستلي او ددې کاروان د شهیدانو یادونه د هغوی ارمانونو ته په ژمنتیا ښودلو سره غوارې تازه کړي او لپاره یې لا تر اوسه هم مبارزه کوي.

# احمدشاه مسعود بزرگ و خشور آریایی



دکتر شمس الحق آریانفر

سخن از احمد شاه مسعود است از سردارسربلند تاریخ و از وخشور و مبلغ آریایی که در پندار آریائیان بعد از هر هزاره یی ظهور می کند تا از سخن و کردار و گفتار نیک جهان را روشنایی بخشد. در همین راستاست که ظهور او را در پایان هزارهٔ دوم به نظاره نشستیم و باید هزار سال دیگر انتظار کشید تا مسعودی دیگر به ظهور آید.. مسعود سردار نامدار مبارزات پارتیزانی، ستراتیژیست کم نظیر و نابغهٔ نظامی سدهٔ بیست است.

آری سخن از قهرمان ملی افغانستان، و از نابغهٔ نظامی روزگار است که برتر از ناپلیون، فاتح جنگ سرد، پدیدهٔ تکرار ناپذیر قرنش خوانده اند.

از مسعود می گوئیم، ابرمردی که از ۱۹ سالگی به عنوان آمر پارتیزان ها، در برابر بزرگترین قدرت زمان، ارتش سرخ شوروی که شکست را تا آن زمان تجربه نکرده بود، مبارزه را آغازکرد و در سپتامبر ۲۰۰۱ پس از ۳۰ سال مبارزه و جنگ گوریلایی، به عنوان سپهسالار بی همتای تاریخ، درحالی که جنرالان نظامی ابرقدرت شوروی و ابرقدرت امریکا در عقب جنرالان پاکستان، ناگزیر از پذیرش شکست، و شکست برنامه های شان، در برابر او شده بودند، در اثر توطئه کسانی که پیروزی را بر او ناممکن یافته بودند، به شهادت رسید. مرگ مسعود یک توطئه بین المللی بود. کامره یی که انفجارکند، در ذرات خانه های قدرت های بزرگ، ساخته می شود. این تخنیک را چند ناآگاه انتحاری، نه می دانند و نه می توانند.

***

احمد شاه مسعود در سال ۱۹۵۳ کنارهٔ صخرهٔ هندوکش در پنجشیر به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۵ نخستین قیام مسلحانه را در حالی که ۱۹ سال داشت، رهبری کرد. آن قیام به شکست مواجه شد. بعد از آن در سال ۱۹۷۹ با تجربهٔ بیشتر در راس یک گروه ۲۰ نفری داخل پنجشیر شد و مبارزه را علیه شوروی آغاز کرد.

ارتش سرخ شوروی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ هفت حملهٔ نظامی را بالای مسعود عملی نمود و در همه جنگ ها شکست خورد. بعد از شکست درحملهٔ هفتم پنجشیر بود که شوروی اعلان کرد، جنگ در افغانستان به بن بست رسیده است. از آن به بعد به اندیشهٔ تخلیهٔ افغانستان شد. « قومندان حسین سعید که ۲۰ سال به عنوان یکی از قومندان، در خدمت مسعود بود، ازحملهٔ هفتم ارتش سرخ در پنجشیر و شاهکار مسعود در شکست شوروی چنین یاد می کند:

"مسعود مرد چند بعدی بود. هم مرد جنگ بود، هم مرد سیاست، هم مرد آکاهی و فرهنگ و هم مرد عارف و شب زنده دار که نماز تهجد می خواند، ساده و بی آلایش در هنگام نبرد با پارتیزان هایش می خورد و می خوابید. روی خاک می نشست و به صخره ها تکیه می داد."

پروفیسور استاد ربانی مقام مسعود را چنین مشخص می سازد:

« انجینیر شهید نه تنها یک ابر مرد نظامی بو د..... در ضمیر و فردای ملت ما تا سالیان دراز باقی خواهد ماند».

بی گمان مسعود یکی از چهره های تابناک و یکی از پدیده های بی نظیر سرزمین ماست. مسعود یگانهٔ چهرهٔ تاریخ در منطقه است که ساختار و کنش جنگ چریکی را بکار بست. همکاری همگانی مردم را جلب کرد تا آنجا که در منطقهٔ او مردم هرگز ملیشه نشد. و در آوان حملهٔ هفتم شوروی به دستور او در۲۴ ساعت، صد هزار نفر پنجشیر را تخلیه کردند.

حامد کرزی رئیس جمهور، جمهوری اسلامی افغانستان، عظمت احمد شاه مسعود را چنین یاد آورمی شود: *جهاد و مقاومت مردم افغانستان..... یکی از چهره های قهرمان مسعود است.*

جنگ و مبارزه مسعود، برای صلح و سازندگی بود. غلام سخی غیرت کاردار افغانستان درمسکو: یکی از آرمان های مسعود تامین صلح در افغانستان بود... اکنون اگر او نیست برادرانش درین راه عمل می کنند.... بایست که درین زمینه توجه کنند.

مسعود منشور کثیرالابعادی بود که درهمه عرصه ها، توانایی اش را تسجیل کرد.

احمد ولی مسعود: مسعود یک شخصیت چند بعدی بود...... برجستگی داشت.

ژورنالست فرانسوی که درآخرین جنک مسعود در سال ۲۰۰۰ با او بود از شخصیت نظامی و فرهنکی مسعود، می گوید: وقتی درتاجیکستان انتظار طیاره بودیم گفت بروید موزیم دوشنبه را ببینید.. مسعود نمرده است. روحا با ما و با افغانستان خواهد بود. باید همشه جاویدان بماند.

تحلیل گران در بررسی پیروزی های مسعود تاسرحد، نبوغ نظامی معاصر ویژگی های را برشمرده اند:

به عنوان یک ستراتیژیست بزرگ، درگام اول آسایش مردم را درنظر داشت و هیچگاه حتی به روی شهریان کابل، راه و مواد خوراکه را نبست. مردم را در مبارزه و جهاد سهیم ساخت. مردم پنجشیر که درکابل و با رژیم کمونستی کار می کردند، پنج فیصد معاش خود را به جبهه می پرداختند و به این اساس خود را در مبارزه سهیم می دانستند. شبکهٔ اطلاعاتی وسیع داشت که از همه برنامه ارتش شوروی اطلاع می یافت، میان نظامیان و سیاسیون شوروی وقت به عنوان طرفداران چرنینکو و اندروپف اختلاف ایجاد کرد و با دادن هدایا و سنگ های گرانبهای زمرد آنها را استفاده نمود. با اسرا رفتار عادلانه داشت، باری به خبرنگار ایزویستیا، گفت: یک اسیر را به امر و یا به مرمی نکشته ام. این سبب شد که نیروهای دولت و حتی شوروی ها به او تسلیم شوند و از جان خود مطمئن باشند. یکی از سربازان روس که به مسعود تسلیم شده بود، در شمار محافظان مورد اعتمادش درآمد. سالها با او بود. از پنجشیر زن گرفت. اسلام الدین نام دارد و اکنون در مسکو زندگی می نماید. مشوره با مردم، اساس همه کارهایش بود. ازینجا بود که همیشه درحمایت مردم قرار داشت.

اشخاصی را به فرماندهی می گزید که درکنار شجاعت، از اخلاق و دانش و آگاهی برخوردار بود.

ستراتیژی جنگی اش در بردباری و جلوگیری ازتلفات خلاصه می شد. مسعود می گفت: برای گسترش ساحه سه راه وجود دارد: استفاده از زورکه عکس العمل منفی می آورد، تطمیع که سطحی و زود گذر است و دادن انگیزه و پیام که باعث قناعت دیگران و همکاری و همنوایی دیگران می گردد.

## مشخصات وویژگیهای مسعود:

مسعود از کودکی برخی ویژگی های استثنایی داشت. می گویند: روزی حین رفتن مکتب از پدرش پول خواست. پدرش با تهدید گفت: برو ندارم. بعد ازآن ماه گذشت و دیگر هیچگاه پدر را پول نگفت و حتی برای کرایهٔ موتر تا مکتب، که بیش از ۸ کیلومتر بود، نیز پولی تقاضا نکرد. پدرش متوجه شد. او راتعقیب نمود. دید که همه روزه فاصلهٔ ۸ کیلومتر را پیاده می رود، طوری که کفش هایش پاره شده است. روزی صبحگاهی پدر در مقابلش آمد، او را در آغوش گرفت وگفت: فرزند عزیز نباید خود را چنین عذاب نمایی. آن زمان ترا چنان خطاب کردم پول نداشتم ورنه آنچه دارم از توست.

مسعود بازیگوش و سر شوخ بود. گاه گاه با بچه های محل درگیر می شد. از همان آوان با برنامه حرکت می کرد. باری بچه های محل دیگر به جنگ آنها آمد. مسعود نوجوانانی را که همرایش بود، به دامنهٔ کوه بالا کرد و به غولک و سنگ طرف مقابل را زیر ضربه گرفت که مجبور به شکست شدند. یکی از دوستانش حکایت می کند که در بچگی از میان کشت زاری می گذشتیم. دهقان عصبانی شد. درحالی که بیل را به دست گرفته بود ما را دنبال کرد. نزدیک بود به ما برسد. یک مرتبه مسعود صدا زد هریک به سمتی بدوید.چنان کردیم، دهقان حیران شد کدام یک ما را تعقیب نماید. از همان زمان ما او را رهبر خود گرفته بودیم. یکی از معلمانش می گوید: در حالی که مسعود صنف ۵ یا ۶ بود، متوجه شدم که درجایی نشسته است و بچه ها از مقابلش می گذرد. همان زمان به دوستان گفتم: این بچه خیال های کلانی درسر دارد.

## خصایص شخصیتی

مسعود در دوران جوانی و در دوران مبارزه و جهاد خصایصی ویژهٔ داشت که در کمتر کسی می شود، آن را سراغ نمود:

همیشه با وضو بود. نمازش را هیچگاه ترک نمی کرد. در شبانه روز ۱۸ تا ۲۰ ساعت کار می کرد. نان شب را بیشتر اوقات ساعت ۱۲و یک شب صرف می کرد. به دستیارانش تاکید می کرد که در هنگام پیروزی دعا و تضرع به درگاه آفریدگار را فراموش نکنند و دعا و نیایش را بیادش آورند.

همچنانکه معنویت عالی داشت، ظاهرش نیز بسیار آراسته بود. لباس پاک و نظیف می پوشید، رنگ های شفاف و غذاهای پاک را دوست داشت. از میوه های سیب و (ام ) و از نوشیدنی ها به شیر زیاد علاقه داشت. مطالعه را هیچگاه فراموش نمی کرد. حتی در شدید ترین حالات جنگی چند جلد کتاب با خود داشت. از میان کتاب ها بعد از قرآن شریف و حدیث سرگذشت سرداران جنگی را مطالعه می کرد. «حیات مردان جنگی » ، زندگی ژاندارک را زیاد می خواند و به دوستان توصیه می کرد. در کتاب های تاریخ مقدمهٔ ابن خلدون را دوست داشت و می گفت آن را چندین بار خوانده است. دیوان حافظ را همیشه با خود داشت. باری یکی ازخبرنگاران از مسعود پرسید اگر قرار باشد، سه کتاب را برای خود انتخاب کنید، کدام کتابها خواهد بود؟ مسعودگفت: قرآن شریف، مثنوی معنوی، شاهنامهٔ فردوسی. می بینیم که درین انتخاب تمامیت فرهنگ و معنویت ما را به دوش می کشد. قرآن شریف بیان باور و دینش،مثنوی بیان معنویت و عشقش و شاهنامه بیان فرهنگ و حماسهٔ آزادی میهنش. گویند بعد از شهادت در اتاق او سه کتاب موجود بود: سیرت حضرت پیامبر اسلام، حدود و تغزیرات و دیوان حافظ. که بازهم نشانیست از باور او، توجه اش به عدالت تا در حدود خطا نکنند و دیوان حافظ عشق به فرهنگ و زبان و معنویت برترش. موسیقی کلاسیک غزل را بسیاردوست داشت.

صبحانه همیشه ورزش می کرد. به فوتبال و شطرنج علاقمند بود. درصحبت به مخاطب می گفت: جان گپ را بگو. کلاه پکول را یک گوشه بسر می گذاشت. برخی مردم او را کج کلاه می گفتند. برادرش احمد ولی از او خواست، پسرش احمد را برای تحصیل به لندن بفرستد. گفت: پسر من از پسر بقیه مردم که در داخل کشور اند برتری ندارد. در عفت، پاکدامنی و پاک زبانی بی همتا بود. ذرهٔ انحراف اخلاقی را در او کس ندیده است. زبانش با فحش آشنایی نداشت. هنگام خشم سخت ترین کلماتش، فاسد و لوچک بود. از سگرت و نصوار و چرس و شراب نفرت داشت. همیشه بجای کلمهٔ من، « آدم»می گفت، با صوفیان می نشست، با روشنفکران مباحثه می کرد و با متخصیصن مناظره داشت. چهره اش جذاب و ریشش اندک بود. بسیار بردبار بود. طرف صحبت را زود درک می کرد و مطابق شانش با او رفتار می نمود. وقتی خبر ناخوش آیندی را می شنید، تنها قدم می زد. در مواقع بحرانی همیشه در صف اول بود. هرکس می توانست او را ببیند: هرگز هدایت نداد تا کسی را قبل از ملاقات با او بازرسی نمایند. جوانمردی اساس زندگی اش بود.

داکترنجیب در روزهای اخیرحکومتش خواست با او ملاقات کند، قبول نکرد. درمورد می گفت: اگر در منطقه خودم با او بدرفتاری کنم و یا اسیر بگیرم نامردیست و اگر بگذارم دوباره برگردد، تبلیغات سیاسی می نماید.

## مسعود و توطئه ها به قصد جان او:

احمد شاه مسعود، طی ۳۰ سال مبارزه بارها، مواجه با سوء قصدها گردیده است. دستگاه ک . گ .ب طی ۱۰ سال شب و روز به تعقیب او بود. اما هرگز براو پیروز نشد. آگاهی و خرد سیاسی و لطف پروردگار همیشه یاورش بود. خودش می گفت: طی سالیان دراز دو شب در یک منزل نخوابیده است.

درسال ۱۹۷۵ برابر۱۳۶۴ با دسیسهٔ گلبدین حکمتیار به بالاحصار پشاور رفت ولی وقتی وضعیت را متشنج دید، تفنگچه اش راکشید و با تهدید سربازان، خود را از محوطه خارج ساخت. قبلاً سلاح او را گرفته بودند، ولی او به گونهٔ احتیاطی همیشه دو تفنگچه داشت که از دید سرباز پاکستانی پنهان مانده بود.

در ابتدای جهاد زخمی شد و نیروهای دولت او را تعقیب نمودند. در کشتزار جواری خود را پنهان نمود، سربازان از چند متری اش گذشتند و او نجات یافت.

درسال ۱۹۸۰ برابر با ۱۳۵۹ درجنگلک پنجشیر از فاصلهٔ ۴ متری هدف رگبار یک جوانی قرار گرفت ولی آسیبی ندید. از موتر پائین شد و به مهاجم گفت: وطندار دستت می لرزد. خوب نشان زدن بلد نیستی و حرکت کرد.

در سال ۱۹۸۲ برابر ۱۳۶۱ در ملسپهٔ پنجشیر در حالی که خواب بود به محاصرهٔ کماندوهای شوروی افتاد. چرخبال ها پرواز داشتند. در چنین حالتی برای شکستن محاصره جانب کوه حرکت کرد. خود پیش شد و محافظش شاه نیاز را وظیفه داد درصورتی که دستگیر می شد، او را از عقب مورد رگبار قرار دهد. بعد ازآن از علما دستور گرفت ازینکه در اسارت احتمالی او رازهای زیادی افشا می گردد، در موقع ضروری می تواند خودکشی نماید. بعد ازآن همیشه مقداری سیانایت با خود تگه می داشت.

باری روسها به بهانهٔ گفتگو قصد داشتند او را به داخل گارنیزیون خود بکشند و دستگیرکنند. یکی از ترجمان های تاجیک آن پلان را افشا ساخت.

بار دیگر عبدالقادر ناچار یکی از مسوولین مجاهدش را وظیفه دادند تا مسعود را مسموم نماید، که دستگیر شد و مسعود او را بخشید و جزایی نداد.

باری داکتر نجیب، رفیق فتبال مسعود در دورهٔ کودکی، کامران را وظیفه داد او را ترور کند. کامران،تنفگچه و مواد دست داشته را به مسعود تسلیم کرد و به آلمان رفت.

باری یکی از قومندان های ملیشه صمد پاچا به بهانهٔ تسلیمی مسعود را تا قرارگاه خود کشاند، که توطئه اش افشا شد باری یکی از ملیشه های دوستم از فاصلهٔ چند متری در شهر نوکابل بالایش فیرکرد که تیرش به خطا رفت.

درسال ۱۹۹۳ برابر با ۱۳۷۲ چرخبال های که مسعود پرواز داشت مورد حملهٔ جت های دوستم قرار گرفت. دو چرخبال از میان رفت اما طیارهٔ مسعود معجزه آسا به زمین نشست.

در سال۱۹۹۴برابر با ۱۳۷۳ با دو محافظ درمیدان شهر به ملاقات طالبان رفت. مخابره از پاکستان، پیوسته طالبان را هدایت می داد. دستگیرش کنید، ولی او پیش ازین که طالبان به تصمیمی برسند، از منطقه خارج شد.

درسال ۲۰۰۰برابر با ۱۳۷۹ در تالقان در محاصرهٔ شدید طالبان قرار گرفت ولی جان به سلامت برد.

غیر ازین تمام روزهایش مقابله با سلاح های دشمن و حرکت روی مین زارها بود که خداوند حفظ اش کرد. تا این که بلاخره دراثر یک حملهٔ انتحاری در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱برابر با ۱۸ سنبلهٔ ۱۳۸۰ در خواجه بهاءالدین ولایت تخار در شمال افغانستان،توسط دو نفرعرب در یک حملهٔ انتحاری به شهادت رسید.

**روانش شاد و راهش جاودان باد.**

# هفتهٔ شهید

## قهرمان ملی، از رجال فرا قومی و فرا کشوری



□ **فقیری**

در کشورهای مختلف، روزهایی وجود دارند که هرکدام دارای ویژه گی های اند در کشور تاریخی ما، هفتهٔ شهید از هفته های فخر آفرین در تاریخ شکوهمند ما است. این هفته با شهادت راد مرد دلیر و قهرمان ملی ما (احمد شاه مسعود) آغاز می شود. چرا این شخصیت بزرگوار تاریخی که عمدتاً با جمعیت اسلامی، پیوند دارد، یک هفته را در تقویم ملی ما به خود اختصاص داده است؟

آیا حیات او را می توان فقط در جمعیت اسلامی، خلاصه نمود؟

در واقع، مردان بزرگ و تاریخ ساز کشورها را نمی توان در حزب و گروه خلاصه کرد و شخصیت ملی و دولتی آنان را نادیده گرفت!

شهید احمد شاه مسعود، فرماندهٔ فراکشوری و مطرح در سطح دنیا بود که داستان های قهرمانی او در سال های جهاد علیه تجاوز عریان نظامی اتحاد جماهیر شوروی وقت، به گوش همه دوستان و دشمنان جهاد و افغانستان، در سراسر جهان، طنین انداخته بود! او بود که پس از فروپاشی رژیم طالبان و استقرار اداره و دولت و لویه جرگه، از سوی نمایندگان مردم و حکومت، به حیث قهرمان ملی کشور، رسماً شناخته شد و طلسم قهرمان سازی های رژیم های منفور گذشته را درهم شکست!

شهید مسعود در نخستین دولت اسلامی افغانستان به اتفاق همه تنظیم های جهادی به حیث وزیردفاع تعیین گردید و پس از کناره گیری، به نفع گروه آقای حکمتیار، رئیس تشکیلات جمعیت و در دورهٔ مقاومت، به حیث معاون اول رئیس جمهور، معرفی شد.

همه مجاهدان و اکثر مردم ما می دانند که در سال های جهاد، مسعود با آنکه فرماندهٔ خوشنام جمعیت اسلامی بود، اما با سایر افراد و گروه ها روابط دوستانه داشت و در دایرهٔ تنگ حزبی محصور نبود، در دوران مقاومت نیز همه شاهد بودیم که اشخاص و فرماندهان مختلف و به گروه ها و تنظیم های گونه گون و حتی غیر وابسته به این گروه ها، همه مسعود را به حیث قهرمان جهاد می شناختند و او را یکی از فرماندهان مشهور کشور و مدافع عقیده، ناموس و غیرت ملی می دانستند! همه به یاد دارند که همچو افراد به محوریت مسعود شهید جمع شده و از همهٔ کشور و همه اقوام و مذاهب ما نمایندگی می کردند.

افراد مشهور وطن ما چون الحاج عبدالقدیر ارسلایی و الحاج حضرت علی و داکتر عبدالله لغمانی و دایی گل و صدها فرماندهٔ دیگر از شرق افغانستان، ده ها قوماندان از حزب وحدت و برادران شیعه و هزارهٔ ما، مولوی غلام محمد و نیک محمد و امیر اسماعیل خان از برادران حوزهٔ جنوب غرب، استاد عطامحمد نور، الحاج محمد رحیم و ده ها قوماندان از شمال و شهید نجم الدین واثق و مجاهدان بی شمار از بدخشان و تخار و کندز و... همه در تحت رهبری این مرد مجاهد و مقاوم بودند!

استاد سیاف با جمع کثیری از قوماندان ها، جنرال عبدالرشید دوستم و فرماندهانش، سید منصور نادری و افراد مسلح او و تعدادی از قوماندان های آقای حکمتیار نیز به این جمع پیوسته بودند... پس شرکت همه تنظیم ها و همه و اقوام و مذاهب، در مرکزیت رهبری نظامی مسعود، به او یک شخصیت بزرگ ملی و بالاخره قهرمان ملی داده بود!

پس مسعود، دیگر رئیس تشکیلات جمعیت اسلامی نبود، او به حیث یک جمعیتی و مانند اکثر جمعیتی ها و پیروان شهید استاد برهان الدین ربانی، فراتر از جمعیت و در واقع متعلق به افغانستان، دنیای اسلام و حتی بشریت بودند.

نام قهرمان ملی را مسعود، انتخاب نکرده بلکه این مردم و حکومت افغانستان بود که این لقب پر افتخار را به او دادند و این هفته را با شهادت او نامگذاری کردند.

بلی! هفتهٔ شهید، فقط متعلق به یک شخصیت بزرگ ملی و تاریخی ما نیست! این هفتهٔ شهدای ما است... شهدای جهاد و مقاومت، رجال و شخصیت های کشور که در شرایط سخت و دشوار از عقیده، هویت اسلامی، آزادی، حقوق بشر و همه آزادی های قانونی و مشروع وطنداران خویش دفاع کردند و در دشوار ترین شرایط کشور بر سنگر عقیده، ایمان و عزت افغانستان، ایستادند و کشور را به دست متجاوزان خارجی ندادند.

شهدای گرانقدر ما که برضد استبداد و خود کامگی نظام های دیکتاتوری، قیام نمودند و برضد رژیم های کودتایی و ضد دموکراسی با جان و دل مبارزه کردند...

شهدای راه جهاد بر ضد رژیم کودتایی کمونیستی ۷ ثور، علیه تجاوز و لشکر کشی خونین تجاوز گران شوروی وقت از تره کی تا نجیب که همه ادامهٔ رژیم های کودتایی و دست نشاندگان شوروی ها بودند و در راه فکر شوروی، آرمان شوروی و مارکسیسم – لینینیسم شوروی جان دادند و به عذاب الهی گرفتار گردیدند.

هفتهٔ شهید، هفتهٔ شهداء است. برای شهدای همه اقوام، زبان ها و همه مذهب ها درود می فرستیم و بر پیشروان و رهبران آنان سلام تقدیم می داریم!

## شهادت؛ مرگ با...

**ویژگی های شهیدان:**

۱. زنده بودن شهیدان نزد خداوند.
۲.شهیدان روزی می یابند.
۳.شهیدان مورد مغفرت و رحمت قرار می گیرد.
۴.شهادت کفارهٔ گناهان است و ضامن بهشت.

**مقام شهیدان:**

۱.شهیدان در نزد خداوند (ج) اجر و پاداش بزرگی دارند.
۲. شهیدان در آخرت به جایگاه مورد پسند خویش در می آیند.
۳. اعمال شهیدان هرگز تباه نخواهد شد.
۴. شهیدان در روز آخرت واسطه قرار می گیرد.

**شهید از نظراسلام:**

هرچند تحلیل مقام شهید از نظر اسلام ایجاب بحث طولانی مستدل با نصوص شرعی را می طلبد. اما به طور کوتاه فهم قاصر که ما از اسلام داریم در اسلام شهید به کسی خوانده می شود که با معیارهای اسلام آن را تعیین کرده است، جان باخته باشد. یعنی شهید واقعاً با نیت پاک در راه هدف های عالی اسلامی به انگیزه و هدف برقراری ارزش های واقعی اسلامی و انسانی کشته شده باشد.

**قداست شهادت:**

شهادت قداست خود را از کجا کسب می کند؟ در این شکی نیستی که همه می میرند و به هر بهانه می میرند. اما هر مرگ مقدس و با افتخار نیست. خیلی وقت ها دیده شده است که برخی از مرگ‌ها باعث ننگ و شرمندگی نیز شده است.

مرگ شهید از آن جا قداست دارد که در راه یک آرمان جان باخته باشد. این آرمان گاهی می تواند فردی باشد و گاهی هم می تواند جمعی. مانند کشته شدن به خاطر ناموس و یا وطن.

بدون شک زندگی انسان را پایانی است و همه می میرند. شخصی عمر خود را به طور طبیعی به پایان می رساند و به طور طبیعی می میرد. این گونه مرگ ها قهراً عادی تلقی می شود. نه افتخار آمیز است و نه ملامت بار و کدام تأسف و اندوه زیاد هم ندارد. برخی ها در اثر حوادث طبیعی مانند زمین لرزه و سیلاب... می میرند که کدام افتخار ندارد، اما موجوب تأسف باز ماندگان می شود.

اما مرگ که در عقب آن دست جنایت کاری یا دستان جنایتکاران در کار است و قاتل صرفاً به موجب هوی و هوس خود وجود طرف را مزاحم منافع تشخیص می دهد و او را هدف قرار می دهد، این نوع مرگ ها ابعاد گسترده به خود دارد. بخصوص وقتی که مقتول فرد معمولی و عادی نباشد!

شهادت احمدشاه مسعود قهرمان ملی در ۱۸ سنبلهٔ ۱۳۸۰ و شهادت شهید صلح در ۲۹ سنبلهٔ ۱۳۹۰ که در اثر توطیهٔ مستقیم استخبارات منطقه و جهان صورت گرفت، ابعاد منفی وسیع به منافع کلان افغانستان داشت. هرچند هر دو عزیز به آرمان خود رسیدند و شهادت را همیشه از خدای خود خواسته بودند. اما پیامدهای که در بعدها به سطح ملی شاهد آن بودیم، نبود شان ضایع کلانی بود که قابل جبران نیست. به همین دلیل است که شهادت به حکم اینکه عمل آگاهانه و اختیاری است و در راه خدا به منظور خوشنودی وی انجام شده است، قابل تحسین و افتخار آمیز هم به شهید و هم به بازماندگان آن می باشد. در یک کلام قداست شهادت، از همین جا سرچشمه می گیرد که انسان آگاهانه تمام هستی خود را در راه هدف مقدس‌که انتخاب کرده است قهرمانانه پیش کش می کند.

اکنون که در هفتهٔ شهید قرار داریم و بیش از دو میلیون انسان را در راه آزادی وطن از دست داده ایم، می سزد آرمان شهدا را که همانا اعتلای کلمهٔ الله و استقلال کامل کشور است پاس بداریم و در راه آرمان آنان قدم بزنیم.

خداوند شهادت و مرگ با عزت را نصیب ما بگرداند.

**آمین**

# در ویلز چه گذشت؟!



**ابوبکر سبزوار**

روز پنجشنبه ۴ سپتامبر نشست سران ناتو در ویلز بریتانیا برگزار گردید که حضور رئیس جمهور امریکا باراک اوباما، صدراعظم بریتانیا، انگلا مرکل صدراعظم آلمان و دیگران نشان از اهمیت این نشست داشت. از قبل گفته شده بود که این مهمترین نشست ناتو حتی در طول تاریخ این سازمان است که در آن روی چالش های مهمی که این سازمان در جهان امروز با آن دست بگریبان است، بحث صورت می گیرد و تصامیمی اتخاذ خواهد گردید.

یکی از موضوعات مورد بحث در این نشست، چگونگی کمک ناتو بعد از سال ۲۰۱۴ به نیروهای نظامی و انتظامی افغانستان بود اما به دلایلی این موضوع در نشست ویلز از جایگاه مهم برخوردار نشد. در شمار مسایل مهمی که امروز ذهن سران کشور های عضو ناتو را بخود مشغول داشته، مسئلهٔ افغانستان دیگر از اولویت قبلی برخوردار نیست.

مداخلهٔ نظامی فدراسیون روسیه در اوکراین موضوع بسیار مهم این اجلاس بود. پیشروی های گروه دولت اسلامی یا داعش در عراق و سوریه و حتی گسترش دامنهٔ فعالیت گروه بوکوحرام در افریقا، از اهمیت موضوع افغانستان کاسته بود. مشکلات داخلی افغانستان نیز مزید بر علت شد و بخصوص با به تعویق افتادن نتیجهٔ انتخابات افغانستان، کشورهای عضو ناتو را حتی از پیروزی در بخش حکومت سازی در افغانستان نیز مایوس ساخته است.

ناتو امیدوار بود که تا گشایش این اجلاس، رئیس جمهور جدید افغانستان انتخاب گردیده و قرارداد امنیتی را با افغانستان به امضا برساند و به این ترتیب یک چهارچوب قانونی برای ادامهٔ حضور بدست آورد که البته چنین نشد. هرچند نمایندگان افغانستان در این اجلاس تقاضای بیش از ۵ میلیارد دالر کمک از کشورهای عضو ناتو داشتند اما آنها این کمک را به حضور شان در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ و امضای قرارداد امنیتی وابسته دانستند.

از نظر قانونی برای کشورهای عضو ناتو بدون امضای قرارداد امنیتی کمک مالی به افغانستان ممکن نیست زیرا پارلمان این کشورها بدون سند رسمی و تائید شده از طرف حکومت شان نمی توانند به کشوری مخصوصا به مقاصد نظامی کمک کنند به همین دلیل وعدهٔ کمک ۵ میلیارد و یکصد میلیون دالری هم فقط یک وعده است و فاقد ضمانت اجرائی می باشد.

امریکا و دنیای غرب که از جنگ افغانستان خسته شده اند و مسایل مهمتری در جهان ذهن آنرا بخود مشغول داشته است، شاید از اینکه افغانستان نتوانست رئیس جمهور خود را انتخاب نموده و به این نشست بفرستد، زیاد هم ناراضی نباشند. این مسئله می تواند بهانه ای برای کاهش کمک های نظامی به افغانستان باشد. قبلاً افغانستان تاکید داشت که باید نیروهای مسلح این کشور حدود ۴۵۰ هزار نفر باشد اما به نظر می رسد که ناتو حتی اگر با تعداد ۳۵۰ هزار نفر هم توافق نماید، برای افغانستان قابل قبول خواهد بود.

ارتش افغانستان خواهان بدست آوردن طیارات جنگی است اما وقتی در طول سیزده سال گذشته و با مصارف نظامی سرسام آور صدها میلیارد دالر توسط نیروهای خارجی، این خواست افغانستان تحقق نیافت، در آینده نیز نباید انتظار چنین سخاوتی را داشت. تجربهٔ عراق همین اکنون جلوی چشم ماست که امریکا بدون امضای قرارداد امنیتی با آنکشور با حملات هوائی می خواهد در این کشور یک جنگ کنترول شده را پیش ببرد. در افغانستان نیز آنها در آینده چنین خواهند کرد و حتی نیازی هم به امضای قرارداد امنیتی ندارند.

این نکته را باید درنظر داشت که اگر امریکا بخواهد در افغانستان جنگ ادامه یابد، در آنصورت هرگز حتی با امضای قرارداد امنیتی هم وضع را از حالت موجود تغییر نخواهد داد. بخصوص اگر امریکا در صدد ایجاد مشکل در آسیای میانه برای مقابله با نفوذ روسیه در اروپای شرقی باشد، جنگ در افغانستان و تبعات منفی آن برای کشورهای همسایه به هیچ صورت به ضرر امریکا نیست.

نکتهٔ دیگری که نباید از نظر دور داشت، وقایع پاکستان است. بیاد بیاوریم که در آستانهٔ خروج نیروهای اتحادشوروی از افغانستان، در پاکستان تغییرات بزرگ بمیان آمد و امروز هم در پاکستان وقایعی در جریان است که نشان از فشار فوج بر حکومت ملکی دارد تا نوازشریف را که خواهان تسلط بیشتر حکومت ملکی بر فوج است، سرجایش بنشاند. به نظر نمی رسد که فوج دست به کودتا بزند اما برای مهار قدرت نوازشریف می تواند از فشار مدنی استفاده نماید. فوج در پاکستان خود را برای خروج نیروهای خارجی از افغانستان آماده می سازد و امیدوار است که امریکا بعد از سال ۲۰۱۴ نقش مهمتری برایش در افغانستان تفویض نماید.

با توجه به تحولات اوضاع، ما هیچ راه حلی برای مشکل افغانستان جز رفتن بسوی مذاکره و صلح نداریم. نیازمندی به کمک خارجی بخاطر دوام جنگ، ابتکار عمل را از ما گرفته است و اگر ابتکار عمل همچنان بدور از دسترس ما و در اختیار خارجی ها باشد، شعله های آتش جنگ در این کشور فروکش نخواهد کرد و افغانستان همچنان میدان جنگ نیابتی میان کشورهای دیگر باقی خواهد ماند.

# معمای ۱۱ سپتمبر...

بزرگ را به امریکا وارد سازند؟ با توجه به این حقیقت که واقعهٔ یازدهم سپتامبر موجب تغییر بنیادی در سیاست امریکا و در مجموع غرب در سراسر جهان شد و این تغییر از حمله به افغانستان آغاز گردید و با حمله به عراق، آتش بزرگی را در جهان اسلام برافروخت که در شرایط فعلی پایانی هم برای آن متصور نیست، نمی تواند فقط کار یک گروه خرابکار و تروریست چون القاعده باشد.

قتل جان کنیدی رئیس جمهور امریکا در ۱۹۶۳ یکی از وقایع مرموز در تاریخ امریکاست که افشا نشد. دلیل اینکه راز قتل حتی شخص اول امریکا در پردهٔ ابهام باقی مانده نیز این بود که کسانی در این قتل دست داشتند، خود مامور بررسی ماجرای قتل شدند.

قتل جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان تا کنون افشا نشده در حالیکه سفیر امریکا و یک جنرال امریکائی هم در آن واقعه کشته شدند. دست هائی درکار بود تا این جریان هرچه زودتر به پایان رسیده اعلام شود و تحقیق جدی در این رابطه صورت نگیرد. اگر امریکا می خواست، آیا در پاکستان کسی می توانست مانع تحقیق و روشن شدن حقیقت این ماجرا گردد؟ اتحاد شوروی در حال از هم پاشیدن بود و امریکا می خواست وضع را در منطقه تغییر دهد. تاریخ مصرف جنرال ضیا بسر آمده بود حالا اگر دو امریکائی هم قربانی این هدف امریکا می شد، زیاد مهم نبود. در واقعهٔ یازدهم سپتامبر، ۱۹ تن عرب مسوول این جریان شناخته شدند. بعضی از آنها از طریق پاکستان به افغانستان آمده بودند هرچند آموزش نظامی را در افغانستان دیده بودند اما آموزش پیلوتی را در امریکا فرا گرفته بودند. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که القاعده و اسامه بن لادن از جریان این حمله اطلاع هم داشتند اما سازمان دهی چنین کار بزرگ از افغانستان که هیچ رابطه ای مخابراتی و حتی پستی با جهان خارج نداشت، ناممکن بود. پس اگر بپرسیم که چگونه این حمله اتفاق افتاد، به گمان اغلب نهادهای استخباراتی از برنامه ریزی این حمله آگاه شدند و اجازه دادند تا این کار صورت گیرد و حتی برای موثر تر ساختن نتایج حمله زمینه سازی کردند تا امریکا با مظلوم نمائی در سطح جهانی، بنیاد های روابط بین المللی را که در دوران جنگ سرد شکل گرفته بود، از بنیاد ویران کند و بر ویرانه های آن نظام جدیدی بر بنیاد منافع خود را شکل دهد. اما در این رابطه یک سوال دیگر مطرح است و آن اینکه این ماجرا تا چه حد با واقعهٔ ۹ سپتامبر و سوء قصد به جان شهید احمدشاه مسعود رابطه داشت؟ بعضی ها این دو واقعه را باهم در ارتباط می دانند اما باید این حقیقت را فراموش نکنیم کسانی که طرح سوء قصد بجان احمدشاه مسعود را عملی کردند، با محدودیت هایی مواجه بودند و زمان عملی کردن نقشهٔ قتل در اختیار آنان نبود. آنها مدت طولانی را در انتظار ملاقات با مسعود سپری کردند اما این فرصت بصورت کاملاً تصادفی در ۹ سپتامبر برای آنان میسر شد. بدون تردید اگر این دو تن دو روز دیگر هم فرصت دیدار را بدست نمی آوردند، با وقوع ماجرای یازدهٔ سپتامبر، دیگر فرصت این کار از دست آنان و ضرورت دیدار با آنان از طرف مسعود از بین می رفت و این واقعه در آن زمان اتفاق نمی افتاد.

# پیام صلاح الدین ربانی...

**اگر فداکاری های این شهدا نمی بود، امروز ما در یک وضعیت نامناسب‌تر از امروز قرار داشتیم و فضای بدتر بر منطقه و جهان حاکم بود. اگر بخواهیم که به پیش گام برداریم و فردای بهتر از امروز داشته باشیم، بدون بازخوانی تبار فکری و اندیشهٔ این شهدا، هرگز به این اهداف دست نمی یابیم.**

**به همین دلیل، باید توجه داشته باشیم که مناسبت هایی مثل هفته شهید را، به فرصتی برای تأمل و تدقیق در زندگی عملی و اصول فکری و اعتقادی این شهدا بدل کرده، جنبه های مختلف شخصیتی و برهه های مختلف دوران مبارزاتی آن ها را خوب بشناسیم.**

**مسعود شهید، با توجه به ویژگی های ذاتی شخصیتی و مواصفات اکتسابی اش از مکتب جهاد و مقاومت، به یکی از درخشنده ترین چهره های تاریخ مبارزهٔ معاصر کشور بدل شد. نام نکوی مسعود و دیگر شهدای ما، به خاطر پیوندشان با خانوادهٔ پر افتخار جهاد و مقاومت است و از همین آدرس، بر تارک تاریخ، جاودانه شدند.**

**مهمترین چیزی که نیاز است نسل امروز و نسل های بعدی ما در زندگی مبارزان تاریخ نهضت اسلامی از رهبر جهاد و مقاومت و شهید صلح، استاد برهان الدین ربانی تا قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود باید به آن توجه داشته باشند، این است که مبارزهٔ آگاهانه و هدفمندانهٔ این بزرگ مردان برای رضای خدا و در مسیر خدمت گزاری به مردم و جامعه، از آن ها چهره های درخشان تاریخ معاصر ساخت.**

## جوانان عزیز!

**با استفاده از فرصت هفتهٔ شهید، باید بدانیم و به دیگران بفهمانیم که آرزوی این شهدا، بنای چگونه یک جامعه ای بود؟ جامعه ای مبتنی بر فقر، تزویر، فساد، ستم و وابستگی و درمانده در لجنزار جنگ و بدبختی، یا کشوری آزاد و مستقل با مردمان آزاده ای که از حقوق شهروندی برخوردار بوده و در راستای توسعه و پیشرفت کشور شان عرق بریزانند.**

**شهدای ما برای این قربانی نشدند که دور باطل ظلم و استبداد جابرانه بر مردم حاکم باقی بماند و جامعه را همچنان در مسیر انحطاط و عقب ماندگی سوق بدهد.**

**شهدای ما برای این مبارزه نکردند که به جای خرد جمعی و ارادهٔ عمومی مردم، خواست های آزمندانهٔ چند تن، با تزویر و نیرنگ، سرنوشت امروز و فردای این جامعه و کشور را تعیین کند.**

**فراز و نشیب های سیزده سال اخیر، نشان داد که افغانستان امروز وضعیت بسیار بهتری نسبت به دوران آغاز مبارزات نسل اول جهاد و مقاومت ندارد و با توجه به پیچیدگی های بیشتر وضعیت کشور و منطقه، مسؤولیت نسل نو خانوادهٔ بزرگ جهاد و مقاومت، کمتر از نسل های گذشته نیست، اما تجربهٔ مبارزاتی نسل اول و دوم جهاد و مقاومت، فرصتی است که ما را کمک می کند تا از پس چالش های امروزی برآییم و بازخوانی اندیشه های بزرگان جهاد و مقاومت، ما را در راستای پیروزی در آزمون های دشوارتر تاریخی عصر خودمان کمک شایانی می کند.**

**به همین دلیل باید همه اعضای خانوادهٔ جهاد و مقاومت، بدون تفاوت های سلیقه ای و دیدگاه های متفاوت سیاسی، با هوشیاری، دانایی و تدبیر در مسیری که با خون شهدا به عنوان مسیر عزت و سربلندی، آزادگی و استقلال ترسیم شده است، همچنان به پیش حرکت کنیم و انرژی و توان مان را در گام برداشتن در همین مسیر مصرف کنیم.**

**در اخیر یک بار دیگر ضمن تجدید پیمان با اهداف بلند شهدای جهاد و مقاومت، از بارگاه ایزد متعال استدعا دارم که برای ما توفیق زندگی کردن در مسیر راه شهدا و خدمت به مردم و جامعهٔ مان را نصیب کند.**

**صلاح الدین ربانی**

**رئیس جمعیت اسلامی افغانستان**

هفته نامهٔ

# مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکنند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

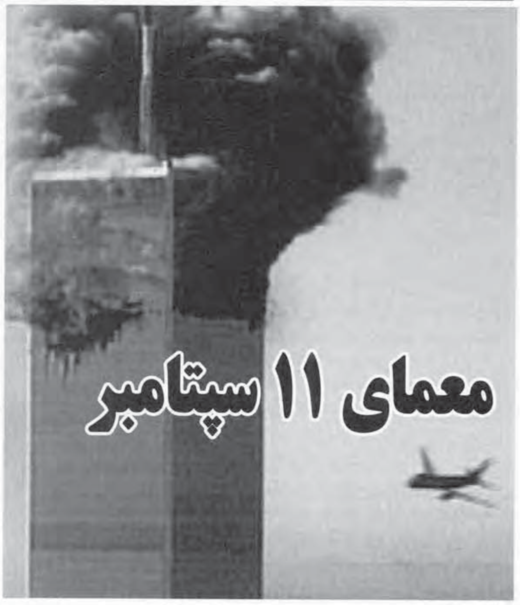
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

●مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

## شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال سیزدهم – شمارهٔ بیست و یکم ۱۷سنبله ۱۳۹۳ ۱۳ ذولقعده الحرام ۱۴۳۵ 8 Sep 2014



# معمای ۱۱ سپتامبر

□ وحید مژده

سیزده سال از حمله به برج های مانهاتن در نیویارک می گذرد. این حمله که به تاریخ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفت، موجب تغییرات بزرگ در جهان گردید. از آن به بعد رژیم های متعدد در جهان اسلام سرنگون شدند، حملات امریکا به افغانستان و عراق موجب تغییر در سیاست جهانی گردید و از آن به بعد هر کشوری که خود را در مقایسه با همسایگان خود قدرتمند تر احساس کرد، از مداخله و حتی حمله به کشور همسایه دریغ نورزید.

بعد از یازدهم سپتامبر امریکا تعریف جدیدی از دوست و دشمن ارائه کرد و جهان را به دو اردوگاه دوست و دشمن تقسیم نمود. امریکا با استناد به همین تعریف بخود این حق را قایل شد تا در هر گوشه ای از جهان که رژیمی، گروهی و یا فردی را مخالف منافع خود تشخیص دهد، برای از بین بردن آن اقدام نماید و کسی هم نتواند مانعش گردد.

در طول سیزده سال گذشته در مورد این واقعه بررسی های مستقلی هم صورت گرفت و تلاش شد تا زوایای پنهان این واقعه روشن شود اما هنوزهم در این رابطه ابهاماتی وجود دارد که روشن نشده و شاید هرگز روشن نشود.

کم نیستند کسانی که این واقعه را یک دسیسه از جانب استکبار جهانی برای سیطرهٔ کامل بر جهان می دانند. وقتی به زوایای مبهم این واقعه نگاه می کنیم، نمی توانیم از خود نپرسیم که واقعاً در آن روز چه واقع شد؟

گزارش رسانه ها این بود که دو طیاره به دو ساختمان مرکز تجارت بین المللی در ناحیهٔ مانهاتن نیویارک اصابت کرده است. تلویزیون ها با پخش نشرات مستقیم، مردم جهان را در جریان هر ثانیهٔ این واقعه قرار دادند و همین مسئله هم موجب شد تا مردم در مورد روایت رسمی از جانب امریکا کمتر شک به خود راه دهند تا اگر کسی در آینده مدعی گردد که دست هائی در داخل حکومت امریکا در این کار دست داشته اند، مردم علیه این اتهام ذهناً آماده باشند و آنر جدی نگیرند.

بر بنیاد روایت های رسمی دولت امریکا، ۱۹ تن تروریست که از اعضای القاعده بودند، چهار طیارهٔ مسافربری را ربودند که دو طیاره به برج های مرکز تجارت جهانی در نیویارک و یک طیاره بر ساختمان پنتاگون در شهر ارلینگتون کوبیده شد و یک طیاره قبل از رسیدن به هدف سقوط کرد.

بررسی در این مورد را یک کمیسیون خاص که برای بررسی این واقعه تشکیل شده بود، سازمان مدیریت بحران فدرال، موسسهٔ ملی استاندارد و تکنالوژی و سازمان اف بی آی انجام دادند وگزارش خود را به دولت امریکا سپردند. در ابتدا کسی جرئت نمی کرد تا روایت رسمی از جانب این نهادها را زیر سوال ببرد اما به تدریج وضع به حالت عادی برگشت و به اذهان کنجکاو فرصت میسر شد تا در مورد این جریان از نظر علمی تحقیق بیطرفانه نمایند. کتاب‌های «دروغ بزرگ»، تألیف «تری میسان»، و «سیا و یازده سپتامبر» به قلم «آندراس فون بولو»، که هر دو در سال ۲۰۰۳ چاپ شدند را شاید بتوان اولین گام ها در مخالفت با گزارش‌های رسمی آمریکا در این موضوع دانست.

اما شاید این سوال در ذهن بسیاری وجود داشته باشد که آیا ممکن است دست هائی از داخل امریکا چنین ضربهٔ ص۷

# پیش از توافق سیاسی؛

## اعلام نتیجهٔ انتخابات به اختلافات دامن می زند

□ اندیشه

طی روزهای اخیر تب و تاب درازترین انتخابات تاریخ در أفغانستان، حالت غیر عادی را به خود گرفته است. توقع می رفت که جنجال های انتخاباتی باپا درمیانی مقامات خارجی به ویژه جان کری وزیر امور خارجهٔ امریکا بهبود یابد. اما دیده می شود که دستان متهم به تقلب هنوز در صدد ایجاد فتنه و دامن زدن به شگاف های عمیق انتخاباتی اند و هیچ گاه حاضر نه شدند مسایل را مطابق به معیارهای قبول شده به مردم ارائه کنند. در نهایت دیده شده است که تا هنوز هر دوطرف کوتاه نیامده و یکی زمان کشی می کند و دیگری هم مشوره با مردم.

اما مجیب الرحمن رحیمی سخنگوی تیم اصلاحات و همگرایی تأکید کرد که موضع نهایی آنان در یک نشست خبری به زودی اعلام می شود. وی گفته است که مذاکرات سیاسی با تیم تحول به بن‌بست رسیده و اختلافات میان هر دو تیم برسر تقسیم قدرت و صلاحیت های رئیس اجرایی حکومت بعدی تا هنوز حل نشده است. قرار است نتیجهٔ نهایی مذاکرات امروز اعلام شود. تیم اصلاحات و همگرایی به تکرار تأکید می‌کنند که نتیجهٔ نهایی انتخابات ریاست جمهوری نباید قبل از تفاهمات سیاسی بین دو نامزد، اعلام شود. پروسهٔ تفتیش و ابطال آراء رسماً توسط کمیسیون انتخابات و سازمان ملل متحد به پایان رسیده و بر بنیاد گزارش های منتشر شده، قرار است نتیجهٔ نهایی انتخابات در همین هفته اعلام شود. اما سخنگوی تیم اصلاحات و همگرایی به صراحت بیان کرد که نتیجهٔ نهایی انتخابات را قبول نداشته و از نظر این تیم، فاقد اعتبار و نامشروع می باشد.

استاد عبدرب الرسول سیاف رهبر جهادی و نامزد پیشین انتخابات ریاست جمهوری در مورد اعلام نتیجهٔ نهایی انتخابات ریاست جمهوی ابراز نگرانی کرده است. آقای سیاف در اعلامیهٔ گفته است که به خاطر مصالح علیای کشور، روی چارچوب نظام آینده، در نخست توافق صورت گیرد. این رهبر جهادی به صراحت بیان کرده است: "آنانی که بر اعلان نتایج انتخابات قبل از رسیدن به حل سیاسی تأکید می دارند در واقع به دنبال فتنهٔ خوابیدهٔ اند که آن را بیدار می نمایند". فاضل سانچارکی سخنگوی تیم اصلاحات و همگرایی، از تماس تلفنی باراک اوباما با داکتر عبدالله خبر داده، گفته است که وی به مدت چهل دقیقه با داکتر عبدالله صحبت کرده است. آقای سانچارکی گفته است که این تماس پس از آن صورت گرفت که تیم اصلاحات و همگرایی تصمیم به اعلام موقف نهایی خود راجع به روند سیاسی و فنی، گرفته است. به گفتهٔ آقای سانچارکی، اوباما رئیس جمهور امریکا به عبدالله عبدالله طی تماس تلفنی گفته است که ایالات متحده با تمام توان از حکومت وحدت ملی با اشتراک هر دوکاندید حمایت می کند و برای تشویق داکتر عبدالله در این خصوص چندبار از کلمه "خواهش می کنم" استفاده کرده است. اوباما همچنین افزوده است که، حاضر است برای حل مشکل موجود میان دو نامزد، بار دیگر جان کری و یا رئیس دفتر خود را به افغانستان بفرستد، اما داکتر عبدالله چیزی در این مورد به وی نه گفته است. بر بنیاد درخواست اوباما قرار است هردو نامزد یک بار دیگر با یکدیگر دیدار کنند.

حامد کرزی، رئیس جمهور به تازگی گفته که دو نامزد، دولت مشترک تشکیل دهند و نیازی به اپوزیسیون نیست. آقای کرزی دو روز پیش در دیدار با شماری از زنان در کاخ ریاست جمهوری گفته است که وضعیت کشور غیرقابل تحمل شده و هردو نامزد به هر توافقی که می‌رسند، برسند؛ چرا که وضعیت کنونی بدتر از توافق آنهاست.




# در ویلز چه گذشت؟!

ص۷

## فراخوان

### بمناسبت سالگرد شهادت شهید صلح

خوانندگان گرامی «مجاهد» و ارادتمندان رهبر فقید جهاد و مقاومت و صلح و بازسازی، مطلع اند که در فرا رسیدن سیزدهمین سالگرد شهادت شهید صلح استاد برهان الدین ربانی قرار داریم. «مجاهد» در نظر دارد تا شمارهٔ ویژهٔ را بدین مناسبت به نشر بسپارد. بناءً از همه بزرگواران، ارادتمندان، نویسندگان، شعراء و همه آنانی که خاطرهٔ از استاد بزرگوار در حافظه دارند، تقاضا به عمل می آید تا نوشته های شان را غرض نشر در «مجاهد» به آدرس ذیل تا تاریخ ۲۵ سنبله گسیل فرمایند. «اداره»

mujahid1357@yahoo & hotmail.com